

چو خوش بود به نور جان، زدام تن رها شدن

که بهر بی کران حق، فدا شدن، فنا شدن

چو خوش بود برآمدن، زتیرگی به پای دل

که با همه مهاجران، قرین و همنوا شدن

سوی منزل رود لحظه لحظه کاروان      از پی یکدگر با شتاب و بی امان

در رها جملگی، رهرویم و هاجرن      همچو قطره روان سوی بحر بی کران

هجرت آینه قدرت خدا بود      هجرت آیین احرار و انبیا بود

در جهان هر نشان کز کمال و قدرت است

بی گمان جلوه یی از نمود هجرت است

نهضت ما قوی شد ز هجرت امام      ازدم او رسید جان به پیکر قیام

این رسول زمان از دیار مشرکان      شد برون تا زند نقش بهترین نظام

این خروش قرن ما، این نشانه یقین      آنکه عزم او قوی، آنکه رای او متین

خشم و انتقام حق به سر ستمگران      تکیه گاه بی کسان، مقتدای مومنین

بیا که از حصار تن، به شهر جان گذر کنیم

چو عارفان به پای دل زخود به خود سفر کنیم

به شیوه مهاجران زخود قدم برون نهیم

به جلوه های بی نشان به چشم دل نظر کنیم